



تأثیر پیمان‌های شاهنامه در انتقال اندیشه ایران‌شهری به دوره اسلامی (با تأکید بر تصاویر شاهنامه بایسنقری)

نبی اله اراضی جمکرانی^۱، محمد رضا شریفی^{۲*}، سعید خیرخواه برزکی^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی کاشان n.arazi1365@gmail.com
^{۲*} (نویسنده مسئول) استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق sharifi12367@yahoo.com
^۳ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان s.kheirkhah92@gmail.com

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۳۸

دوره ۱۶

صفحه ۰۷ الی ۱۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۱۳

تاریخ داوری: ۱۳۹۸/۰۸/۲۱

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

پیمان، اندیشه‌ی ایران‌شهری، شاهنامه فردوسی، شاهنامه بایسنقری.



DOR:

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.1735708.1399.16.38.1.4>

ارجاع به این مقاله

اراضی جمکرانی، نبی اله، شریفی، محمد رضا، خیرخواه برزکی، سعید. (۱۳۹۹). تأثیر پیمان‌های شاهنامه در انتقال اندیشه ایران‌شهری به دوره اسلامی (با تأکید بر تصاویر شاهنامه بایسنقری). *نشریه مطالعات هنر اسلامی*, ۳۸(۱۶), ۷-۱۹.



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.114539/

چکیده

تداوم اندیشه‌ی ایران‌شهری در گذار به دوره‌ی اسلامی عامل اساسی در تداوم تاریخ و فرهنگ ایران به شمار می‌رود. این اندیشه به رغم تحول و گسستی که در ظاهر حاکمیت بر ایران پیدا شد، بدون ایستایی، جریان داشته است تا جایی که در گذاری از تاریخ سیاسی این سرزمین، اندیشه‌ی انتقال یافته‌ی باستانی ایران‌شهری، تداوم‌بخش «وحدت ملی» و شالوده‌ی استواری بر تصمیمات سیاسیون بوده است. دستاورد این تصمیمات در آثار نوشتاری و در مضمون «سیاست‌نامه نویسی» ظهور می‌کند. از آنجایی که سیر تاریخ سیاست‌نویسی در ایران نوشته نشده است لذا اهمیت این جریان و معنای آن برای فهم تاریخ سیاسی و بهره‌مندی از این اندیشه در سیاست‌گذاری‌ها مغفول مانده است. «شاهنامه‌ی فردوسی» نوشته‌ای بی‌نظیر در ادبیات جهانی به شمار می‌رود که توانسته در پیوند با خدای‌نامه‌های باستانی و اندیشه‌ی سیاسی ایران‌شهری بازتابی از منابع مرتبط سیاسی دوره‌ی باستان را در گنجینه‌ی ارزشمند خود جای دهد. منابعی که به دست حکیم ابوالقاسم فردوسی رسیده است و او این تجربه را چون کاخی بلند در مضمون سیاست‌نامه به نظم درآورده است. در این میان باید گفت: واکاوی نقش شاهنامه فردوسی در انتقال اندیشه‌های ایران‌شهری به دوره اسلامی و کانال‌های تأثیرگذاری آن حائز اهمیت است. شاهنامه بایسنقری از آثار فاخر دوره اسلامی که به با تکیه بر شاهنامه خلق شده است. این پژوهش به دنبال واکاوی دیدگاه سیاسی فردوسی با پردازش به «پیمان» واکاوی و «تضمین» به عنوان یک قابلیت، در اجرایی شدن پیمان در شاهنامه است و در نهایت تأثیر ویژگی‌های پیمان‌ها در نگاره‌های شاهنامه بایسنقری مطالعه شده است.

اهداف پژوهش

۱. تبیین نقش پیمان‌های شاهنامه فردوسی در انتقال اندیشه‌های ایران‌شهری به دوره اسلامی

۲. اهمیت نگاره‌های شاهنامه بایسنقری در انتقال اندیشه‌های ایران‌شهری به دوره اسلامی

سؤالات پژوهش

۱. آیا پیمان‌های شاهنامه فردوسی در انتقال اندیشه ایران‌شهری به دوره اسلامی نقش داشته است؟

۲. نگاره‌های شاهنامه بایسنقری چه نقشی در انتقال اندیشه‌های ایران‌شهری به دوره اسلامی داشته است؟

مقدمه

اندیشه سیاسی در جوامع مختلف پیشینه‌ای کهن دارد و بنیان‌های شکل‌دهنده‌ی آن در جوامع از مؤلفه‌های مؤثر در حیات مستقل کشورهاست. این مفاهیم در میان دولت‌ها و ملت‌های مختلف همواره مورد تکریم بوده‌اند. در این میان، وجود اهرم‌های تقویت‌کننده‌ی این اندیشه‌ها نیز در بقای جوامع اهمیت دارد. کتب و آثار ادبی و هنری می‌توانند در این فرایند، نقش یک عامل تأثیرگذار را بر عهده داشته باشند. در جامعه ایران اندیشه‌ی ایرانی‌شهری یکی از بنیان‌های فکری تقویت‌کننده حسن وطن‌دوستی و شکل‌گیری اندیشه سیاسی بوده است. مسئله‌ای که می‌توان در اینجا مطرح کرد این است که شاهنامه فردوسی به عنوان یکی از آثار فاخر هنری چگونه در انتقال اندیشه ایرانی‌شهری مؤثر بوده است. به علت گستردگی موضوع اندیشه‌ی سیاسی ایرانی‌شهری، این مقاله «پیمان» را به عنوان یکی از مصادیق تأثیرگذار در مناسبات سیاسی بین ملل و افراد بررسی کرده است. با توجه به اهمیت نقش‌آفرینی این مناسبت این نوشته سعی کرده تا با بهره‌مندی از شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی به عنوان نماینده‌ی اندیشه‌ی ایرانی‌شهری در دوران پیش از اسلام، صورت‌بندی از گذشته سیاسی ایران در دوران حاکمیت امپراطوران و شخصیت‌های نامی این مرزوبوم ارائه و نتایج به دست آمده از برخی پیمان‌ها و تقابلات را بررسی کند. انجام این پژوهش از آنجا ضرورت می‌یابد که آثار زیادی در دوره اسلامی به تقلید از شاهنامه خلق شده‌اند لذا این نوشتار بر آن است تا به واکاوی دیدگاه‌های سیاسی فردوسی در شاهنامه بپردازد و با بررسی آن در شاهنامه بایسنقری به مطالعه اندیشه ایرانی‌شهری در نگاره‌های شاهنامه بایسنقری بپردازد.

بررسی پیشینه این موضوع پژوهش نشان می‌دهد در ارتباط با اندیشه‌ی سیاسی ایرانی‌شهری جواد طباطبایی، گفتارخواجه نظام‌الملک را در یک درآمد و هفت فصل با عناوین سوانح و احوال خواجه و وضع زمانه‌ی او، اندیشه‌ی ایرانی‌شهری و تداوم تاریخ فرهنگ ایران زمین و مقام سیاست‌نامه در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی ایران بررسی کرده است. طباطبایی شکل کاملتر این کتاب را در اثری با نام «تأملی درباره‌ی ایران» در سال ۱۳۹۵ توسط انتشارات مینوی خرد چاپ کرده که در این اثر به صورت مصداقی به برخی خاطرات افراد برجسته‌ی سیاسی هم اشاره کرده است (ن.ک. طباطبایی، ۱۳۸۳). همچنین دکتر روح‌اله اسلامی، در کتابی دیگر با عنوان «سیاست‌نامه‌ی سعدی» به خوبی توانسته نگاه مصلح‌الدین سعدی شیرازی را از منظر اندیشه‌ی سیاسی ایرانی‌شهری تبیین کند. آقای اسلامی در این کتاب که سال ۱۳۹۷ توسط انتشارات تیسرا چاپ شده «تمدن ایرانی را با برخورداری از تکنیک قلعه و قنات باشکوه می‌خواند و ثبات این جامعه را در دوران‌های حاکمیتی خود زمانی می‌داند که نظام سیاسی، کشور را با مؤلفه‌های خرد ایرانی‌شهری مدیریت کرده است» (اسلامی، ۱۳۹۷). در این کتاب ساختار سیاست را به عنوان اصل حکومت‌داری با بهره‌گیری از نگاه سعدی توضیح داده و در یک مقدمه و چهار فصل اندیشه‌ی ایرانی‌شهری را که در دوران طولانی بر پیکره جهان هستی حکم می‌راند بررسی کرده است. دکتر اسلامی در این اثر، اندیشه ایرانی‌شهری را متکی بر اندرزنامه‌هایی می‌داند که با بهره‌مندی از روش تجربی، یعنی حکمت عملی، تمام تلاش خود را در جهت ساماندهی امور روزمره به کار می‌بندد. به اعتقاد وی «سعدی گلستان را به عنوان اندرزنامه‌ای واقع‌گرا، همراه با چاشنی اخلاق و پیوند با خرد عملی نوشته است» (اسلامی، ۱۳۹۷: ۳۷). حاتم قادری و تقی رستم‌وندی در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه ایرانی‌شهری، مختصات و مؤلفه‌های آن»، به بررسی پیشینه و مختصات این اندیشه با محوریت الگوی شهریاری پرداخته است. نویسندگان معتقدند که هندسه فکر ایرانی از سه جزء نظام اعتقادی، نظام اخلاقی و نظام سیاسی تشکیل شده است که دو جزء نخست با فراهم آوردن انگاره‌های پشتیبانی‌کننده، الگوی شهریاری ایرانی را در جزء سوم یعنی نظام سیاسی شکل داده

است (حاتمی و رستم وندی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). در آثار یاد شده صرفاً به بازشناسی اندیشه ایران‌شهری و چگونگی آن در آثار شعرا پرداخته شده است و شاهنامه فردوسی و واکاوی مفاد آن درباره اندیشه ایران‌شهری و امتداد آن در دوره اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است.

مقاله‌ی حاضر یک پژوهش توصیفی-تحلیلی است. طرح سناریویی که سبب کاربردی شدن نتایج این تصمیمات در سیاست‌گذاری‌های کنونی افراد و حتی کشور از دیگر اهداف این پژوهش است. البته شاید به اعتقاد برخی منتقدان کاربرد حکمت تجربی «سیاست ایران‌شهری» با برخورداری از آثار ادبی غیر قابل باور باشد. در جواب با این انتقاد می‌توان گفت: نباید از نقش مهم تجربه به عنوان ظرفی برای این تفکر غافل بود. تجربیات ارزشمندی که با کمترین هزینه در راهگشایی برای مسیر سیاسی کنونی نقشه‌ی راهی می‌شود، نباید نادیده گرفت که این تجربه پشتوانه‌ای به درازای تاریخ این سرزمین دارد و با همین هدف توسط کسانی که خود از چهره‌های برجسته‌ی سیاسی بودند به رشته‌ی تحریر در آمده است؛ مردانی که سرزمین دوران خود را از دستبرد حوادث به سلامت گذرانده‌اند. مؤلف سعی کرده بی‌طرفانه به موضوع پیمان در شاهنامه‌ی حکیم ابولقاسم فردوسی بپردازد و ویژگی‌های پیمان‌های شاهنامه را در نگاره‌های شاهنامه‌ی بایسنقری بررسی نماید.

جایگاه پیمان در ایران باستان

عهد و پیمان، قرارداد و قول بین دو طرف (انسان با انسان یا انسان با خدا و دیگر موجودات) است، مشروط بر این که طرفین خود را ملزم به اجرای سخنی یا عملی نشان دهند. پیشینه مفهوم عهد و پیمان به آغاز حیات بشر باز می‌گردد. انسان‌ها در روابط اجتماعی ناگزیر به پایبندی یا عدم التزام به وعده‌های خود هستند (حیدری و قاسم پور، ۱۳۹۲: ۷۲). در جامعه ایران نیز مانند سایر جوامع، پیمان و وفای به پیمان از اهمیت والایی برخوردار بوده است. «عهد و پیمان» از موضوعاتی است که در ادبیات سیاسی ایران‌شهری و همچنین نگاه دینی ملت‌های هندو اروپایی بسیار اهمیت دارد تا جایی که ایرانیان باستان کشور خود را سرزمین «پیمان» می‌دانستند (هینلز، ۱۳۷۵: ۱۲۱). درباره اقتضانات پیمان در جامعه ایران در دوره باستان باید گفت: پیمان در جامعه ایران از دوره باستان مستلزم حاکمیت نظم بود و نماد این نظم ایزد «اشه» یا همان ایزد توانایی است. ایزدی که دومین امشاسپند ایرانی را (اردیبهشت) برعهده داشته است. سخن درست، آئین خوب، گندم به سامان و از نشانه‌های حمایت این ایزد در قالب قانون نظم است. این امشاسپند علاوه بر نظم زمینی به نظم مینوی و دوزخ هم نظارت داشت. او بر کار دیوان چشم داشت تا دوزخیان را بیش از آنچه سزایشان است تنبیه نکنند (بهار، ۱۳۸۶: ۱۱۱). پیمان در جامعه ایران یک قانون حاکمیتی، نظم‌دهنده و تعادل‌بخش زندگی فردی و اجتماعی به حساب می‌آمد، که به تبع این قانون «پیمان شکنی» نیز گناهی بزرگ بوده است. کرده‌ی یازدهم اوستا در پیوند با این موضوع گفته: «اگر مهر به زبان سپاه خونخوار دشمن ورده‌های به هم آویخته‌ی رزم‌آوران در میان رزمجویان در سرزمین اسب برانگیزد، دست‌های پیمان‌شکن را از پشت سر ببندد و چشم‌های آن‌ها را برآورد و گوش‌های آن‌ها را کُر گُند و استواری پاهای آن‌ها را باز گیرد (دوستخواه، ۱۳۴۳: ۲۷۰). وفای به عهد و نگاهداشت پیمان را باید اوج ادب در باور ایرانیان باستان دانست و بی‌گمان آموزه‌های شاهنامه، اوستا و متون پهلوی و تاکید و سفارش‌های پرشمار این کتاب‌ها بیانگر جایگاه والای این باور در میان آنان است. این باور از چنان ارزش والایی در

فرهنگ کهن ایران برخوردار است که بزرگترین ایزد؛ یعنی «مهر» بر آن گماشته شده است. بر همه‌ی پیمان‌ها، مهر، ایزد نگاه دارنده‌ی پیمان‌ها، نظارت دارد (جلالی، ۱۳۹۵: ۱۸۲).

انعکاس اهمیت جایگاه پیمان در اندیشه و جامعه ایران را می‌توان در متون مذهبی دوره باستان مشاهده کرد. در متون مذهبی ایرانیان، وفای به عهد مورد تأکید بوده است (آموزگار، ۱۳۷۲: ۵۳) تاجایی که پیمان شکنی را سبب بروز برخی از بلاها مانند خشکسالی و سیل می‌دانستند (عفیفی، ۱۳۷۵: ۷۴). پیمان، در زبان پهلوی (pay man) به معنای اندازه، دوره، میانه‌روی و عهدنامه است (Mackenzie, 1971: 6) و در اوستایی به معنای قرارداد، پیمان و میثاق است. از نگاه ایرانیان باستان الهه‌ی میترا هم خدای جنگ و هم خدای پیمان بوده است (رضی، ۱۳۸۱: ۷۸). در اوستا، میترا به معنای پیمان است. در کهن‌ترین اثر ایرانی زبنا، گاهان زردشت از میترا به معنی پیمان یاد شده است و در اوستای متأخر میترا یا میثره هم به عنوان اسم خاص برای ایزدی بزرگ و مهم و هم به مفهوم پیمان آمده است (روشن ضمیر، ۱۳۹۵: ۲۵). این نکته که در جامعه ایران یک خدا (میترا) مختص مسئله پیمان بود نشان‌دهنده‌ی اهمیت پیمان در گفتمان سیاسی رایج در ایران از دوره باستان بوده است.

از همین روی پیمان شکنی در این اعتقاد با بزرگترین گناهان از جمله جادوگری، کشتن مرد مقدس، زیان رساندن به آتش بهرام و بت‌پرستی برابر دانسته شده است (تفضلی، ۱۳۶۴: ۵۱) و عقوبت، مرگ ارزانی (اعدام) را در پی دارد (رضی، ۱۳۷۶: ۴۷۴-۴۷۵).

جایگاه عهد و پیمان در شاهنامه

همگان با هرنگاه و منش سیاسی بر این باورند که شاهنامه‌ی فردوسی یادگار تمدنی قدرتمند در طول دوران زندگی بشر است، اما این که این اثر آینه‌ای تمام‌نما از شیوه‌ی فرمانروایی ایرانیان و سرشت قدرت سیاسی آشکاری بر استیلای امپراطوری ایران باستان بر زمین بوده، کمتر به چشم می‌آید. لذا می‌توان شاهنامه را که متن ادبی تأثیرگذاری نیز دارد، از مهمترین سیاست‌نامه‌های در دسترس هم به حساب آور، سیاست‌نامه‌ای که نیرومندترین، کهن‌ترین و تأثیرگذارترین جریان اندیشه‌ی سیاسی خود را ارتباط با خدای نامه‌های باستان بدست آورده است. در شاهنامه که شناسنامه‌ی فرهنگی ایران باستان است بر باورها و ارزش‌ها تأکید بسیار گردیده است. یکی از این ارزش‌ها بی‌گمان پیمان و وفای به آن است که فردوسی بر ارجمندی و والایی جایگاه آن در بخش‌های مختلف نامه‌ی باستان پای فشرده است (جلالی، ۱۳۹۵: ۱۸۳). شاهنامه، شناسنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و هنری ایرانیان به حساب می‌آید؛ این کتاب ارزشمند بر باورها و اعتقادات پدران ما تأکید می‌کند. یکی از این ارزش‌ها «وفای به عهد و پیمان» است. عهد و پیمان در فرهنگ ایرانیان کهن از ارج و ارزش بسیار برخوردار بود و چنان در خور حرمت بود که حاضر می‌شدند جان خویش را از طرح نگاهداشت آن بگذارند. بر این باور بودند که ایزدمهر نگاهبان سختکوش و سختگیر پیمان‌ها میان مردمان است. پیمان شکنی (مهر دروجی) گناه نابخشودنی بود و پیمان شکن می‌بایست چشم به راه پادافره دنیوی و اخروی آن باشد (همان: ۱۹۴).

جایگاه آیین پیمان در ایران باستان در شاهنامه نیز بازتاب دارد. شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی به عنوان یکی از مهمترین خردنامه‌های ایرانی در رسته‌ی اولین آثاری است که انتقال اندیشه‌ی ایرانی شهری باستان به دوره‌ی اسلامی را نمایش می‌دهد. عهد و پیمان یکی از عناصر برجسته و بنیادی در شاهنامه است. در این شاهکار ادبی واژه سوگند،

پیمان و مترادفات آن ۳۹۵ بار تکرار شده است و در مجموع ۱۳۳ مورد عمل پیمان بستن و سوگند خوردن را در آن می‌توان یافت (حسام‌پور، دهقانی، ۱۳۸۷: ۴۱). بسیاری از این پیمان‌ها در پیشبرد داستان نقش بنیادی دارند و ریشه‌ی بسیاری از حوادث شاهنامه در همین پیمان‌ها نهفته است. در بسیاری از داستان‌های شاهنامه پیمان‌شکنی، مرگ پهلوانان و ویرانی سرزمین آنان را در پی دارد و جنگ‌های طولانی را بر می‌افروزد و چه بسا بر اثر آن هزاران بی‌گناه کشته می‌شوند و پیامدهای ناگوار آن تا سالیان سال ادامه می‌یابد؛ از این رو در این کتاب، ابیات فراوانی را می‌توان یافت که در آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر لزوم وفاداری به عهد و پیمان تأکید شده است (همان، همان‌جا). از این دیدگاه «پیمان» می‌تواند انتقال‌دهنده‌ی سنت کهن اندیشه‌ی ایرانشهری به دوره اسلامی باشد. بدین گونه که قهرمانان شاهنامه، پیش از شروع هر کار مهم و یا هنگامی که بیم خطر از طرف مقابل وجود داشت پیمان می‌بستند. فردوسی سروده‌های بسیار در ستایش وفای به عهد و پیمان دارد. بی‌گمان او در پرداختن به این باور متأثر از نگاره‌ها، اوستا و متون پهلوی است. البته منش والای شاعر و نوع تربیت خانوادگی او هم بدون تردید در روی نهادن وی به این باور ایرانی اثرگذار بوده است. در شاهنامه کم نیستند پهلوانانی که به زیور پیمان‌داری زینده‌اند، از آن جمله: رستم، سیاوش، اسفندیار، سام و ... و نیز پیمان‌شکنانی چون کاووس، گشتاسب، پیروز و افراسیاب که به پادافره پیمان‌شکنی گرفتار می‌شوند (جلالی، ۱۳۹۵: ۱۹۴).

اگر در حال حاضر بتوان اندیشه را به تقسیماتی چون ادبی، اخلاقی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و... تفسیر کرد، به گفته‌ی برخی از پژوهشگران علوم سیاسی و ایران‌شناسان مطرح، اندیشه‌ی فراگیر در دوره‌ی باستان، اندیشه‌ی سیاسی بوده است و «هر اندیشه‌ای - از خنیاگری و معماری تا آداب نشست و برخاست رعیت و بزرگان، شطرنج باختن و آیین‌های مربوط به شکار و سوگند و عهد و پیمان به ناگزیر با تکیه بر آن اندیشه‌ی فراگیر و در درون آن سامان می‌یافته است» (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۸۴). شاهنامه‌ی فردوسی در کنار سیرالملوک خواجه نظام الملک، نوروز نامه‌ی عمر خیام، کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی، نصیحه‌الملوک غزالی، گلستان سعدی و بسیاری دیگر از سیاست‌نامه‌های ادب فارسی، اثری است که بر تداوم اندیشه‌ی ایرانشهری در گذار به دوره‌ی اسلامی تداوم‌بخش تاریخ و فرهنگ ایرانی بوده و بر روی ریل خود این اندیشه را به نسل‌های پیش روی رسانده است. در شاهنامه با موارد بسیاری از پیمان‌های بسته شده رو به رو هستیم.

تأثیر پیمان‌های شاهنامه در انتقال اندیشه ایرانشهری بر تصاویر شاهنامه بایسنقری

۱. شاهنامه بایسنقری

این اثر در دوره تیموری خلق شده است. بایسنقر میرزا (۸۰۳-۸۳۷ق)، پسر شاهرخ تیموری، در دوره حیات خود زمینه خلق شاهنامه بایسنقری را فراهم ساخت. شاهنامه بایسنقر، نسخ‌های از شاهنامه فردوسی است. این نسخه منحصر به فرد مصور و مذهب از شاهکارهای هنری دوره اسلامی به شمار می‌رود. این اثر در ۳۴۶ صفحه و مزین به ۲۱ صفحه نگارگری است (نجف‌پور، ۹۳). این کتاب به دلیل خط و تصاویر موجود در آن حایز اهمیت هنری والایی است. این اثر به سرپرستی جعفر تبریزی، خطاط این دوره نگاشته شد. با این حال در ایرج‌اد این اثر نقاشان و خطاطانی و تذهیب‌کارانی چون، نقاش امیرخلیل، مولانا علی، مولانا شمس و مولانا قوام الملک و خواجه غیاث‌الدین نقش داشته‌اند (حسینی، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۳). شاهنامه بایسنقری از شاهنامه‌های مصور است که وجود نگارگری، تذهیب، جلید از شاخصه‌های آن است. از امتیازات این اثر، وجود مقدمه‌ای است که بر این شاهنامه افزوده شده است. ظاهراً به دستور

بایسنقر میرزا که باید او را از هنر دوست‌ترین شاهزادگان تیموری دانست، دست‌نویس‌های متعددی از شاهنامه گردآوری شد. شاهنامه با یک شمسه مذهب عالی، حاوی کتیبه‌هایی به قلم رقاع بر زمینه زرین، شامل نام و القاب بایسنقر میرزا آغاز شده است (شاهنامه بایسنقری، ۱۳۸۸: ۱۶).

عنوان بیشتر قسمت‌های شاهنامه بایسنقری طلایی است و به خط رقاع است که داخل مستطیل گذاشته شده است و به نقش‌های زرین اسلیمی مزین است. عنوان‌های دیگر به خط سفید نوشته شده و داخل مستطیل‌های لاجوردی رنگ است. در برخی از برگ‌ها نقش‌های اسلیمی طلایی رنگ به سبک چلیپا نگارش یافته است. ارزش و اهمیت این شاهنامه به دلیل هنرهایی مانند کتابت، صفحه آرایی، جدول‌کشی، تذهیب و تصویر است که در تحریر و آرایش آن به کار رفته است. این کتاب یکی از بهترین نمونه‌های صنعت کتاب‌سازی در تاریخ هنر اسلامی است (نجف‌پور، ۱۳۸۷، ۹۴). شکوه این اثر و کاربست عناصر چندگانه هنری که آن را در مرکز توجه در دوره اسلامی قرار داده است توانسته نقشی مهمی در انتقال مضامین موجود در شاهنامه بخصوص مضامینی داشته باشد که به‌واسطه نگارگری به تصویر در آمده‌اند.

۲. بازتاب پیمان‌های شاهنامه در نگاره‌های شاهنامه بایسنقری

نگاره‌های موجود در شاهنامه بایسنقری روایت‌گر بخشی از مهمترین رویدادهای موجود در شاهنامه است. بررسی عهد و پیمان‌های شاهنامه نشان می‌دهد که عهد و پیمان در این کتاب، پیش از آن که اصلی صرفاً اخلاقی باشد، عنصری مذهبی و اجتماعی است. به سخن دیگر، عهد و پیمان در شاهنامه، جایگاه اسطوره‌ای و کهن خود را تا حدود زیادی حفظ کرده است. در شاهنامه، افزون بر قوانین حکومتی، پیمان‌هایی که میان افراد جامعه نیز بسته می‌شده، کوششی برای برقراری نظم و تعادل در زندگی فردی و اجتماعی بوده است؛ بنابراین هر گونه پیمان شکنی مجازات سختی در پی داشته است (حسام‌پور و دهقانی، ۱۳۸۷: ۶۳). یکی از نگاره‌های موجود در شاهنامه بایسنقری، تصویر مربوط به داستان رستم و اسفندیار است. پیمان در کلام، نمونه‌ای از پیمان در شاهنامه از منظر روان‌شناسی، به داستان رستم و اسفندیار برمی‌گردد. در داستان رستم و اسفندیار در بحبوحه‌ی گفتگو بین دو پهلوان، اسفندیار به رستم پیشنهاد خوردن (هم سفرگی) می‌دهد اما در دعوت خود تردید می‌کند و رستم را چشم انتظار می‌گذارد:



تصویر ۱: دیدار رستم و اسفندیار، شاهنامه بایسنقری، هرات، ۸۳۳ ه.ق، کتابخانه کاخ گلستان، تهران

همی بود رستم به ایوان خویش ز خوردن نگه داشت پیمان خویش (فردوسی، ۱۳۷۴: ج ۶ / ۲۵۱)

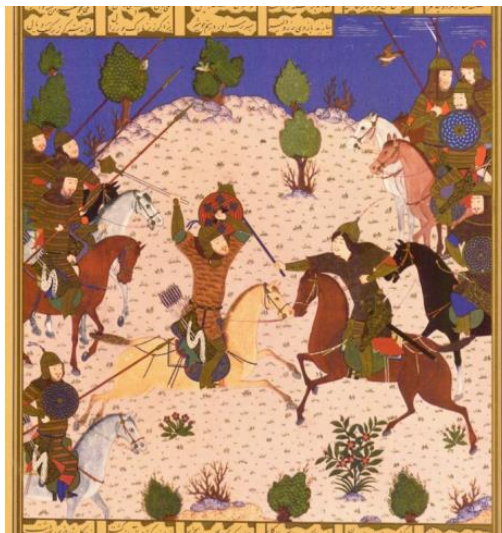
رستم خطاب به اسفندیار گله‌گذاری آغاز می‌کند که آیا این رسم مهمانی است و این مهمان تو بدان نمی‌ارزید که قدمی سویس بفرستی. رستم از خود بزرگ‌بینی او را نکوهش می‌کند و می‌گوید از مدارای من دچار خیالات خودستایانه مشو:

بدو گفت رستم که ای پهلوان نو آیین و نوساز و فرخ جوان

خُرامی نیرزید مهمان تو؟ چنین بود تا بود، پیمان تو؟ (فردوسی، ۱۳۷۴: ج ۶ / ۲۵۳).

بررسی این نگاره و مضامین منطبق بر آن نشان می‌دهد که اصل پیمان و وفای به عهد از محوری‌ترین اصول در اندیشه سیاسی در ایران بوده است که این اصل تا روابط در جنگ و نبرد میان دشمنان نیز امتداد داشته است به طوری که پیمان شکنی حتی از سوی دشمن بسیار ناپسند و نشان از ضعف شخصیتی وی بوده است.

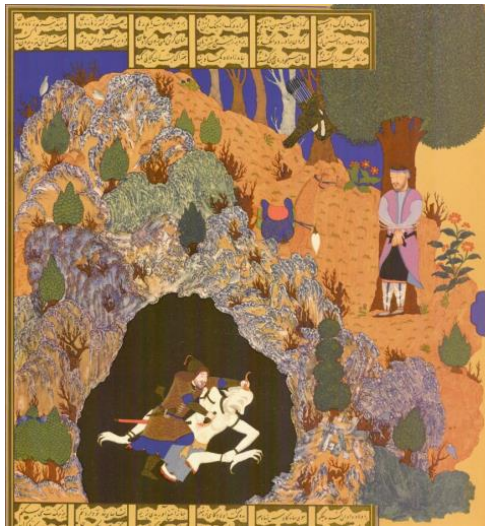
یکی از نمونه‌هایی که از شاهنامه می‌توان درباره‌ی عواقب اعتماد به دشمن در پیمان به آن اشاره کرد، داستان رستم و سهراب، و ماجرای اعتماد کردن سهراب به رستم است. در داستان رستم و سهراب آنگاه که رستم در نوبت نخست کشتی گرفتن مقهور سهراب می‌شود با او به گونه‌ای ضمنی پیمان می‌بندد - هرچند به دروغ - که اگر دگر بار مرا بر زمین زدی می‌توانی مرا بکشی (ر.ک: فردوسی، ۱۳۷۴: ج ۲ / ۲۳۴: ۸۵۷ - ۸۵۲). بار دوم که رستم پیروز می‌شود، پیمان دروغ خود را زیر پا می‌گذارد و سهراب را می‌کشد و پادافره همین عهدشکنی از دست رفتن فرزندش، سهراب می‌شود (جلالی، ۱۳۹۵: ۱۸۸). بنابراین شاهنامه بایسنقری به خوبی تصویر این عهدشکنی و پیامدهای احتمالی آن در زندگی انسان را به تصویر کشیده است تا سندی روشن از برتری اصل وفای به پیمان در عرصه سیاست باشد.



تصویر ۲: رستم و سهراب، شاهنامه بایسنقری، هرات، ۸۳۳ ه.ق، کتابخانه کاخ گلستان، تهران.

گاهی عهد و پیمان وسیله است نه هدف، که می‌توان تعبیر دروغ‌زنی در پیمان را به آن داد. نمونه‌ی این نوع عهد (دروغ در پیمان)، توافق بین سهراب و رستم است. در این نگاره، حکایت کاربست دیگرگونه‌ی پیمان و جایگاه آن در

اندیشه سیاسی ایرانی آشکار شده است. هدف رستم در این توافق، فرصت گرفتن به وسیله‌ی دروغ زنی در پیمان بود، تا خود را از معرکه کارزار برهاند. پیمان بهانه‌ای برای دست یافتن به فرصت‌های بعدی نیز در ایران رایج بود. مصداق معاصر این پیمان را می‌توان عهدنامه‌ی گلستان دانست، عهدنامه‌ای که سبب جدایی چهارده ولایت قفقازی ایران به همراه بخشی از خانات تالش و سواحل ارزشمند دریای کاسپین شد اما روس‌ها به این هم قانع نشد زیرا این پیمان، به گونه‌ای تنظیم کردند (مبهم بودن مرز بین ایالات تصرف شده با پیکره‌ی اصلی ایران) تا بعد از ۱۳ سال با عهدنامه‌ی ترکمنچایی کار را بر ایرانیان تمام کنند (مشرق نیوز: دوم اردیبهشت، ۱۳۹۳)



تصویر ۳: رستم و دیو سفید، شاهنامه بایسنقری، هرات، ۸۳۳ ه.ق، کتابخانه کاخ گلستان، تهران.

اما در شاهنامه جایی که رستم با «اولاد» در خوان پنجم که پهلوان، عهد می‌کند در برابر نشان دادن جایگاه دیو سپید، اولاد را به فرمانروایی مازندران بگمارد و این پیمان را به جای می‌آورد:

بدو گفت اگر راست گویی سخن ز کژی نه سر یابم از تو نه بن

نمایی مرا جای دیو سپید همان جای پولاد غندی و بید

به جایی که بستست کاووس کی کسی کاین بدیها فگندست پی

نمایی و پیدا کنی راستی نیاری به کار اندرون کاستی

من این تخت و این تاج و گرز گران بگردانم از شاه مازندران

تو باشی برین بوم و بر شهریار ار ایدونک کژی نیاری بکار

(فردوسی، ۱۳۷۴: ج ۲ / ۱۰۲ - ۱۰۱ : ۴۸۰ - ۴۷۶)

اولاد پیشنهاد رستم را می‌پذیرد و بدین روی با یکدیگر پیمان می‌بندند (فردوسی، ۱۳۷۴: ج ۲ / ۱۰۲ : ۴۸۵ - ۴۸۱)

رستم در پایان خان هفتم به پیمان خویش عمل می‌کند:

بدو گفت اولاد کای نره شیرجهانی به تیغ آوریدی به زیر

نشان‌های بند تو دارد تنم به زیر کمند تو بد گردنم

به چیزی که دادی دلم را امید همی باز خواهد امیدم نوید

به پیمان شکستن نه اندر خوری که شیر ژینانی و کی منظری

بدو گفت رستم که مازندران سپارم ترا از کران تا کران

ترا زین سپس بی نیازی دهم به مازندران سرفرازی دهم

(فردوسی، ۱۳۷۴: ج ۱۰۸/۲: ۶۰۶ - ۶۰۲)

پیمان‌شکنی در شاهنامه مضموم است. در شاهنامه آشکارا به شانزده (۱۶) مورد، پیمان شکنی اشاره شده که هفت (۷) مورد از این پیمان‌شکنی‌ها از سوی ایرانیان و نه (۹) مورد دیگر از سوی انیرانیان بوده است (دهقانی، حسام پور، ۱۳۸۷: ۹). پیمان‌شکنی در شاهنامه، بیدادی، روی تافتن از دین و پیمان بستن با دیو و گناه دانسته شده است. پیمان‌شکن دشمن خداست و پیمان‌شکنی، سرکشیدن از خدا و از راستی است (حیدری و قاسم پور، ۱۳۹۲: ۸۱). در اوستا آمده است که هر کس پیمانی می‌بندد، باید به آن وفا کند (اوستا، ۱۳۴۳: ۱۹۳) مهم نیست با چه کسی پیمان بسته می‌شود، مهم خود پیمان است که باید محترم شمرده شود؛ حتی اگر این پیمان با دشمن بسته شده باشد. در وندیداد نیز بر همین مضمون تأکید شده است. بازتاب این باور را در سراسر شاهنامه نیز می‌توان دید. وفاداری به عهد و پیمان، پهلوانان شاهنامه را در تنگناهایی قرار می‌دهد که گاهی مرگ آن‌ها را در پی دارد (حسام‌پور، دهقانی، ۱۳۸۷: ۴۲) اما پهلوانان با وجود آگاهی از بحران‌هایی که در اثر وفاداری به عهد و پیمان برایشان پدید می‌آید، همچنان به پیمان خود با دشمن وفادار می‌مانند و همین موضوع، داستان را به سمت و سوی خاصی می‌کشاند (حسام پور و دهقانی، ۱۳۸۷: ۴۳).

عهدشکنی در شاهنامه تا جایی پیش می‌رود که سرنوشت شخصیت‌های داستان را در مواجهه با دشمن به سوی دیگر می‌کشاند و سرنوشت این شخصیت‌ها بر اساس آن رقم می‌خورد. در شاهنامه، ابیاتی وجود دارد که به حفظ پیمان توصیه کرده است، به هر منظوری که بسته شده باشد، داستان ضحاک نمونه‌ای از این دیدگاه است: ابلیس با ضحاک پیمان بست تا راهی به او نشان دهد که او بتواند جای پدرش را بگیرد. پیمان نزد ابلیس نیز محترم است:

بدو گفت پیمان‌ت خواهم نَخس پس آنگه سَخُن برگشایم درست

جوان نیک دل گشت و فرمانش کرد چنان چون بفرمود سوگند خُورد (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱، جمشید: ۹۰ - ۹۲)

در ادامه داستان ابلیس به اتکا همین پیمان است که ضحاک را به کشتن پدرش بر می‌انگیزد و او را به طمع پادشاهی می‌اندازد، ضحاک در آغاز نمی‌پذیرد اما ابلیس سوگند و پیمان‌نشان را به یاد ضحاک می‌آورد:

بدو گفت اگر بگذری زین سَخُن بتابی ز سوگند و پیمان ز بن

بماند به گردنت سوگند و بند شوی خوار و ماند پدرت ارجمند (همان: ۱۰۰، ۱۰۱)

و در نتیجه‌ی این نهیب بر پایبندی به پیمان است که ضحاک بین کشتن پدر و پیمان شکنی، کشتن پدر را بر می‌گزیند:

به خون پدر گشت همداستان ز دانا شنیدم من این داستان

که فرزند بد گر بود نره شیر به خون پدر هم نباشد دلیر (صالحی طباطبایی-هاشمی، ۱۹: ۱۳۹۵)

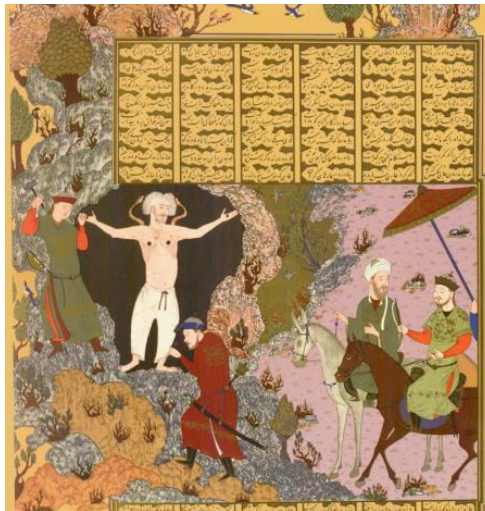
هنگامی که ضحاک بر جای پدر نشست، باز ابلیس با او پیمان بست:

اگر همچنین نیز پیمان کنی نپیچی ز گفتار و پیمان کنی

جهان سر به سر پادشاهی تراست دد و مردم و مرغ و ماهی تراست

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱، جمشید: ۱۲۳، ۱۲۴)

حتی ضحاک، در تفکرش، پیمان، محترم است و او بر پیمان ناصوابی که با اهریمن دروند بسته، نیز پای‌بند است. (حیدری و قاسم‌پور، ۱۳۹۲: ۸۰). این روایت شاهنامه، تصویرگر برخی از اصول مشترک سیاسی در جوامع مختلف است که توانسته است به عنوان نقطه مشترک در پایبندی زمینه نقش مهمی در ارتباط جوامع و قدرت‌های پنهان و آشکار با یکدیگر داشته باشد.



تصویر ۴: دربند کردن فریدون؛ ضحاک را در کوه دماوند، شاهنامه بایسنقری، هرات، ۸۳۳ ه.ق، کتابخانه کاخ گلستان، تهران.

واکاوی نگاره‌های موجود در شاهنامه بایسنقری حاکی از این است که پیمان به عنوان یک اصل در اندیشه سیاسی ایرانی از منظومه فکری و اعتقادی ایرانیان توسط فردوسی در شاهنامه به نظم آورده شده است تا مطالعه این اثر این اندیشه را در دوره‌های بعد بسط دهد. با خلق شاهنامه بایسنقری نگاره‌های موجود این اثر نقش پررنگی در امتداد این اندیشه در جامعه ایران در دوره اسلامی داشت.

نتیجه گیری

«عهد و پیمان» به عنوان یک اصل اخلاقی و عنصر مذهبی و اجتماعی در فرهنگ ایرانیان باستان از ارج و ارزش بسیار برخوردار بود. این قرارداد اجتماعی و شخصی چنان در خور حرمت بوده که طرفین حاضر می‌شدند جان خویش را بر سر نگهداشت آن بگذارند. ایرانیان بر این باور بودند که «ایزد مهر» نگاهبان سخت کوش و سخت‌گیر پیمان‌ها میان مردم است. لذا پیمان‌شکنی گناهی نابخشودنی بود و پیمان‌شکن می‌باید چشم به راه پادافره دنیوی و اخروی آن باشد. در شاهنامه‌ی فردوسی که برگرفته از نگاره‌ها، اوستا، متون پهلوی و تجربه‌ی شاعر و حکیمی چون فردوسی است، سروده‌های بسیار در ستایش وفای به عهد و پیمان به چشم می‌خورد. در این سیاست‌نامه‌ی ایرانشهری کم نیستند، پهلوانانی که به زیور پیمان‌داری زبیده‌اند و همچنین پیمان‌شکنانی که به پادافره پیمان‌شکنی گرفتار آمده‌اند. پیمان در این تجربه‌ی گهربار تاریخی، افزون بر قوانین حکومتی، برقرارکننده‌ی نظم و تعادل فردی و اجتماعی بوده است. با توجه به نقش تأثیرگذار پیمان در سایر داستان‌های شاهنامه و با اشاره به ظرفیت این داستان‌ها در ارائه‌ی تجربیات ارزشمند در زندگی فردی و اجتماعی و همچنین سیاست‌گذاری‌ها در مدیریت کشور، بهره‌مندی از آن می‌تواند با کمترین هزینه دستاوردهای شگفت‌انگیزی به دست دهد. در سراسر شاهنامه پیمان‌های فراوان با موضوعات گوناگون دیده می‌شود؛ برخی از این پیمان‌ها سرنوشت سازند و گاهی پیمان‌شکنی و وفای به عهد، مسیر داستان را تغییر داده و سرنوشت پهلوانان و سرزمین آن‌ها را دگرگون کرده است. بررسی نگاره‌های مینیاتوری موجود در شاهنامه بایسنقری حاکی از این است که پیمان و مواضعه در اندیشه ایرانشهری تا عهد اسلامی نیز تداوم داشته است و از نکات برجسته در ترسیم باورهای سیاسی بوده است.

منابع و مآخذ:

کتاب‌ها:

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۲). ترجمه‌ی ارداویرافنامه. ج دوم، تهران: انتشارات معین.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۵). ترجمه‌ی مینوی خرد. چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۴۳). اوستا، چاپ اول. تهران: انتشارات مروارید.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۶). ترجمه‌ی وندیداد. چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۹). گلستان، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات به نشر.
- طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۹۲). خواجه نظام‌الملک طوسی گفتار در تداوم فرهنگ ایران، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه. بر پایه چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، ج دوم، تهران: نشر داد.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه (دفتر یکم). به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: نشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۵). شاهنامه برپایه‌ی چاپ مسکو. به کوشش مهدی صالحی طباطبایی و کتابیون هاشمی، چ سوم، تهران: انتشارات فرهنگ و قلم.
- هینلز، جان. (۱۳۷۵). شناخت اساطیر ایران. ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آویشن.

مقالات:

- حیدری، قاسم‌پور؛ حسین، محدثه. (۱۳۹۲). "پیمان‌شکنی و گونه‌های آن در شاهنامه و متون مزدآپرستی"، پژوهش‌های اخلاقی، شماره چهارم، صص ۹۳-۷۱.
- حسینی، مهدی. (۱۳۸۲). "شاهنامه بایسنقری و تأثیرات آن". فصلنامه فرهنگستان هنر، شماره ۶، صص ۳۷-۳۰.
- جلالی، حسین. (۱۳۹۵). "پژواک فرهنگ و پیمان‌داری در شاهنامه و متون اوستایی و پهلوی". فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۶، صص ۱۹۶-۱۸۱.
- روشن ضمیر، بهرام. (۱۳۹۵). "پرستش میترا در ایران پیش از ساسانیان". فصلنامه جندی شاپور، شماره ۷، صص ۲۳-۴۰.
- دهقانی، ناهید؛ حسام‌پور، سعید. (۱۳۸۷). "بررسی تحلیلی گونه‌های پیوند و سوگند در شاهنامه‌ی فردوسی". پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ششم، صص ۶۶-۳۷.
- شاهنامه بایسنقری. (۱۳۸۸). ایرانا، شماره ۲۵، ص ۱۶.

قادری، حاتم؛ رستم‌وندی، تقی. (۱۳۸۵). "اندیشه ایرانشهری؛ مختصات و مؤلفه‌های آن". فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۵۹، صص ۱۴۸-۱۲۳.

نجف‌پور، مجید. (۱۳۸۷). "بررسی ویژگی‌های هنری شاهنامه بایسنقری، گاه‌نامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا". صص ۹۶-۹۳.

English sources

Mackenzie, D. (1971). A Concise Pahlavi Dictionary. London: Oxford University Press.